

The Effect of Political Relations on the Conservatism of Profit and Loss and the Cost of Debt of Companies Accepted in the Tehran Stock Exchange

Research Paper

Seyyed Kazem Ebrahimim¹, Ali Bahrami Nasab², Hossein Sajjadi Nasab³

Received: 2018/23/07

Accepted: 2018/11/11

Abstract

In economic systems based on relationships, political communication is one of the most important sources of value for companies with these relationships. One of the solutions for the government to control the country's economy is to influence the enterprises. Government influence in economic units is made through the relations of politicians or state ownership. Establishing and maintaining relationships between companies and government are usually accompanied by competitive advantages. Indeed, companies with more political relationships are more likely to access capital resources and other benefits through their communications, which rely heavily on high-quality financial reporting. The goal of some corporate executives to communicate is to eliminate financial constraints with the least cost. The purpose of this study was to identify the effect of the political relations of Tehran Stock Exchange companies on the conservatism of profit and loss and the cost of debt. This study is correlational design based on multivariate regression. To test the hypotheses, a sample of 102 companies were used during the five-year period from 2013 to 2017. The findings of the research show that the political relations in companies have a negative effect on the conservatism of profit and loss. Political relationships also have a negative and significant impact on corporate debt costs.

Keywords: Political Connections, Conservatism of Profit and Loss, Debt Costs

JEL Classification: H83, G32, M41.

1. Assistant Professor of Accounting, Semnan University, Semnan, Iran. (Corresponding Author). kebrahimi@semnan.ac.ir

2. Accounting Teacher, Semnan University, Semnan, Iran. abahraminasab@semnan.ac.ir

3. M.A Student in Accounting, Semnan University, Semnan, Iran. sajadinasab@gmail.com

بررسی اثر روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی و هزینه بدهی شرکت‌های

پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

مقاله پژوهشی

سید کاظم ابراهیمی^۱، علی بهرامی نسب^۲، حسین سجادی نسب^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۰

چکیده

یکی از راهکارهای پیش روی دولت‌ها جهت کنترل اقتصاد در نظام‌های اقتصادی رابطه‌محور، نفوذ در بنگاه‌های اقتصادی از طریق ایجاد روابط سیاستمداران با شرکت‌ها و یا مالکیت دولتی است که معمولاً برای شرکت‌ها مزیت رقابتی همراه دارد. زیرا، شرکت‌های با روابط سیاسی، دسترسی راحت‌تر و کم هزینه‌تری به منابع مالی دارند و کمتر به گزارشگری مالی با کیفیت بالا روی می‌آورند. لذا، این پژوهش به بررسی تأثیر روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی و هزینه بدهی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه پنج ساله بین سال ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۵ انجام گرفته است. برای این منظور تعداد ۱۰۲ شرکت به عنوان نمونه آماری مورد مطالعه انتخاب شد و روش پژوهش از نوع همبستگی مبتنی بر رگرسیون چند متغیره است. یافته‌ها در جهت تأیید فرضیه‌های پژوهش بود و نشان داد روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی و هزینه بدهی در شرکت‌ها اثر منفی و معناداری دارد.

واژگان کلیدی: روابط سیاسی، محافظه‌کاری سود و زیانی، هزینه بدهی.

طبقه‌بندی موضوعی: H83, G32, M41

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، ایران. (نویسنده مسئول).

kebrahimi@semnan.ac.ir

۲. مربی گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، ایران.

abahraminasab@semnan.ac.ir

۳. کارشناس ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، ایران.

h.sajadinasab@gmail.com

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های مطالعه و بررسی علمی پدیده‌های اجتماعی، اقتصاد سیاسی است. بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی، در اکثر جوامع اقتصادی بازارمحور، واحدهای تجاری کانون کنش‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان گروه‌های مختلف هستند. بنابراین، شناخت روابط بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر واحدهای تجاری لازم و ضروری است. بر پایه نظریه مزبور، اطلاعات حسابداری تنها برای حمایت از گروه‌های صاحب نفوذ در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تهیه می‌شود. اطلاعاتی که صاحبان قدرت می‌توانند از آنها در جهت کسب منافع شخصی استفاده نمایند (محمد و همکاران^۱، ۲۰۱۷). از سویی، یکی از راهکارهای پیش روی دولت، جهت کنترل اقتصاد کشور، نفوذ در واحدهای اقتصادی است. نفوذ دولت در واحدهای اقتصادی از طریق روابط سیاستمداران و یا مالکیت دولتی ایجاد می‌شود. حمایت و نفوذ سیاسی دولت، ممکن است به ایجاد ارزش برای شرکت منجر شود. برای مثال، شرکت‌های دارای ارتباط خوب با دولت، مالیات کمتری می‌پردازند، سهم بازار بیشتری دارند، با سهولت بیشتر و نرخ بهره کمتر به وام‌های بانکی دسترسی دارند، دولت در عرضه عمومی سهام آنها کمک می‌کند و نسبت به سایر شرکت‌ها، آسان‌تر و با هزینه کمتر از امتیازهای مهم بهره‌مند می‌شوند (حبیب و همکاران^۲، ۲۰۱۸). بنابراین، شرکت‌ها معمولاً به برقراری ارتباط نزدیک با دولت یا سیاستمداران تمایل زیادی دارند تا شانس بیشتری برای دستیابی به مزایایی از قبیل یارانه‌های دولتی، تخفیف‌های مالیاتی، قدرت بازار، تامین منابع مالی و ... داشته باشند که در نهایت می‌تواند به افزایش کارایی آنها منجر شود (بوباگری و همکاران^۳، ۲۰۱۲ و فسیو^۴، ۲۰۰۶). با این حال، روابط نزدیک با دولت همیشه به نفع شرکت‌ها نیست. چون دولت‌ها اهداف متفاوتی دنبال می‌کنند که بعضاً در مقابل با اهداف شرکت‌ها یعنی حداکثرسازی ارزش و ثروت سهامداران قرار می‌گیرد. از جمله این که ممکن است دولت‌ها از منابع شرکت‌ها به نفع دوستان و نزدیکان و حامیان خود استفاده کنند. مخصوصاً در کشورهای با سیستم‌های قانونی ضعیف این موضوع به وضوح قابل رؤیت است (امیری، ۱۳۹۵). در این صورت، نفوذ سیاسی می‌تواند به تضعیف سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد ضعیف شرکت‌ها منجر شود.

لذا، با توجه به این که شواهد تجربی نشان می‌دهد در کشورهای مختلف از جمله ایران، صاحب‌منصبان دولتی از طرق مختلف مانند ساختار مالکیت، حضور در ترکیب هیأت مدیره، تولید محصولات خاص و ارتباطات شبکه‌ای و ... در ارکان اداره شرکت‌ها حضور می‌یابند که این حضور برای شرکت‌ها پیامدهای مثبت و منفی زیادی دارد (رضایی و ویسی حصار، ۱۳۹۳). بحث ارتباط بین سیاست و کسب‌وکار به یکی مباحث مطرح در سراسر جهان تبدیل شده و مطالعات زیادی به بررسی این موضوع

1. Mohammed et al

2. Habib et al

3. Boubakri et al

4. Facio

در کشورهای مختلف پرداخته‌اند. اما، جستجوی نگارندگان نشان داد انجام چنین مطالعه‌ای در داخل کشور سابقه ندارد. این در حالی است که کشور با تهدیدهای بسیاری مواجه است و مقابله با آنها نیازمند استفاده هرچه بهتر از امکانات و ثروت‌های خدادادی و توسعه سرمایه‌گذاری است. بنابراین، مطالعه حاضر با هدف پوشش شکاف تحقیقاتی یادشده به منصفه ظهور رسیده و سعی نمود به صورت تجربی به تحلیل گران مالی، اعتباردهندگان، سرمایه‌گذاران و مدیران نشان دهد روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی و هزینه بدهی شرکت‌ها چه تأثیری دارد.

برای دستیابی به این هدف، مقاله پیش رو چنین ساماندهی شده که ابتدا مبانی نظری و پیشینه پژوهش مرور خواهد شد. پس از آن، روش‌شناسی پژوهش تشریح و شرایط انتخاب نمونه بیان می‌شود. در ادامه، مدل پژوهش معرفی، یافته‌ها ارائه و تحلیل خواهد شد و در انتها نتیجه‌گیری و پیشنهادها بیان می‌شود.

مبانی نظری

روابط سیاسی

صورت‌های مالی تهیه شده توسط یک واحد اقتصادی علاوه بر استانداردهای حسابداری، تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که یکی از آنها، نفوذ سیاسی مدیران و مالکان بنگاه‌های اقتصادی در محافل سیاسی و روابط آنها با کانون‌های قدرت سیاسی است (چنی و همکاران^۱، ۲۰۱۲؛ آنینگ سجاتی^۲، ۲۰۰۹ و فاسیو، ۲۰۰۶). روابط سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی واحدهای اقتصادی اثر می‌گذارد، بلکه انگیزه مدیران در رابطه با گزار شگری مالی و تهیه صورت‌های مالی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث ایجاد تفاوت‌های قابل توجه، در کیفیت صورت‌های مالی شرکت‌های دارای روابط سیاسی با شرکت‌های بدون روابط سیاسی می‌گردد (لین و همکاران^۳، ۲۰۱۵).

نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط به‌وسیله الزامات قانونی ضعیف و عدم شفافیت شناخته می‌شوند. در این نظام‌ها، اشخاص برای محافظت از روابط خود در برابر رقابت سالم به درجه‌ای از ابهام نیاز دارند (آنینگ سجاتی، ۲۰۰۹). در چند دهه اخیر، نظام‌های اقتصادی بعضی از کشورهای آسیای شرقی به رشد اقتصادی شگفت‌انگیزی رسیده‌اند. در سال ۱۹۹۳ بانک جهانی گزارشی با عنوان "معجزه آسیای شرقی" منتشر کرد که معرف هشت کشوری (اندونزی، تایلند، تایوان، ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی، مالزی و هنگ‌کنگ) بود که طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ به رشد اقتصادی معجزه‌آسایی دست یافته‌اند. نظام‌های اقتصادی برخی از این کشورها به‌طور کامل مبتنی بر روابط است. مثلاً نظام اقتصادی کره جنوبی تحت تسلط تعداد معدودی از صنایع بزرگ تحت حمایت کامل دولت معروف به کابلزها^۴ قرار دارد. این صنایع

1. Chaney et al

2. Aning Sejati

3. Lin et al

4. Chaebol

در یک شبکه نزدیک و به هم تنیده به طور بسته با دولت تعامل دارند. شرکت‌های صنعتی مورد حمایت دولت (کابلزها) رشد سریعی را نشان می‌دهند که به دلیل است که می‌توانند وجوه هنگفتی را با نرخ بهره پایین از بانک‌های دولتی اعتبار گرفته و از این فرصت رانت‌گونه بهره‌مند گردند. در دیگر کشورهای آسیای شرقی نیز فعالیت‌های تجاری مشابهی وجود دارد (چنی و همکاران، ۲۰۱۲). در مالزی دولت از شرکت‌هایی که با صاحب‌منصبان کلیدی دولت رابطه نزدیک داشته‌اند، مساعدت و طرفداری می‌کند (آنینگ سجاتی، ۲۰۰۹). به اعتقاد فیسمن^۱ (۲۰۰۱) در کشورهای آسیای شرقی و در حال توسعه، روابط سیاسی در مقایسه با پایه‌های اقتصادی شرکت، نقش تعیین‌کننده‌تری در سودآوری شرکت دارد. از نظر او، عایدات شرکت‌های دارای روابط سیاسی به طور گسترده تحت تأثیر تصمیمات دولتی قرار دارد که علائق آنها را مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله این‌که در این شرکت‌ها، دسترسی به منابع سرمایه به سود گزارش شده بستگی زیادی ندارد و روابط سیاسی است که منجر به دسترسی آسان به اعتبار و منابع سرمایه از بانک‌های تحت تملک دولت می‌گردد (بویاکری و همکاران، ۲۰۱۲).

بنابراین، شرکت‌ها تمایل زیادی به برقراری ارتباط نزدیک با دولت و سیاستمداران دارند. زیرا برای آنها منافع زیادی نظیر امتیاز دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات، یارانه‌های دولتی و ... در پی دارد. هرچند، شرکت‌های دارای روابط سیاسی ممکن است منافع به‌دست‌آمده ناشی از این روابط را با سیاستمداران تسهیم نمایند. این نوع بافت اقتصادی در سطح یک جامعه، اقتصاد مبتنی بر رابطه نامیده می‌شود. در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباط سیاسی یک منبع مهم ارزش برای شرکت‌های دارای این روابط است. در نیمه دوم قرن بیستم همزمان با گسترش و نفوذ مکتب لیبرالیسم، نظریه اقتصاد سیاسی وارد متون اقتصادی جهان شد که نه تنها مورد توجه اقتصاددانان و سیاستمداران قرار گرفت. بلکه جامعه‌شناسان نیز به بسط و توضیح آن پرداخته‌اند. براساس این دیدگاه، اقتصاد و سیاست بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و سیاستمداران و دیوان سالاران، همانند هر فرد دیگری، انگیزه‌هایی برای انتقال ثروت از طریق فرآیند سیاسی دارند. به‌علاوه، امکان دسترسی سهل‌الوصول‌تر به منابع بیشتر، آنها را در موقعیت متمایزی نسبت به دیگر بازیگران عرصه اقتصادی قرار داده که حضور مستقیم دولت و سرمایه‌گذاران نهادی و اشخاص حقیقی نزدیک به مراجع قدرت در ساختار مالکیت شرکت‌ها نمود بیرونی چنین وضعیتی است (مهدی فرد و رویائی، ۱۳۹۴).

موزز^۲ (۱۹۸۷) معتقد است با بزرگ شدن شرکت‌ها، مسئولیت پاسخگویی آنها بیشتر می‌شود و مدیران شرکت‌ها در معرض پاسخگویی به طیف وسیعی از مدعیان قرار می‌گیرند. عده‌ای نیز معتقدند هر اندازه شرکت بزرگتر باشد در معرض رسیدگی دقیق‌تری قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، شرکت‌های بزرگ به نوعی مجری سیاست‌های دولت هستند و به دلیل ایفای این نقش، مورد حمایت دولت قرار می‌گیرند. در نتیجه، می‌توان گفت بین دولت و شرکت‌های بزرگ تعامل وجود دارد. دولت در مقابل اجرای سیاست‌های خود توسط شرکت‌های بزرگ به آنها امتیازات مختلفی از جمله بستن قراردادهای سودآور،

^۱. Fisman

^۲. Moses

واگذاری ارز دولتی، کاهش تعرفه گمرکی، امتیاز دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات، یارانه‌های دولتی و غیره می‌دهد. از آنجایی که این شرکت‌ها هم به دنبال فرصت‌هایی برای رشد بیشتر یا بهبود وضعیت فعلی خود هستند، از این تعامل دو طرفه استقبال می‌کنند. همچنین، دولت از روابط با شرکت‌ها به عنوان ابزاری جهت کنترل آنها استفاده می‌کند (رضایی و رفیعی‌نیا، ۱۳۹۳).

محافظه‌کاری

محافظه‌کاری یکی از اصول محدودکننده حسابداری است که سال‌هاست مورد توجه حسابداران قرار دارد و علی‌رغم انتقادهای فراوان بر آن، همواره جایگاه خود را در میان سایر اصول حسابداری حفظ نموده است. مطابق مبانی نظری گزارشگری مالی استانداردهای ملی حسابداری، محافظه‌کاری حسابداری یکی از ویژگی‌هایی است که موجب ارتقای قابلیت اتکای اطلاعات حسابداری می‌شود (خان و واتز^۱، ۲۰۰۷). به نظر خان و واتز (۲۰۰۷)، محافظه‌کاری، دست کم از آغاز قرن بیستم تاکنون، ویژگی برجسته و غالب عرصه حسابداری و گزارشگری مالی بوده است. محافظه‌کاری که بر اعمال احتیاط در شناسایی و اندازه‌گیری درآمد و دارایی‌ها دلالت دارد، یکی از مهم‌ترین میناق‌های محدودکننده صورت‌های مالی به شمار می‌رود. در حالی که اکثر حسابداران وجود محافظه‌کاری را قبول دارند ولی تاکنون تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. باسو^۲ (۱۹۹۷) محافظه‌کاری حسابداری را به گرایش حسابداری به الزام درجه بالاتری از تأییدپذیری برای شناسایی اخبار خوب یا سود در مقایسه با میزان تأییدپذیری لازم برای شناسایی اخبار بد یا زیان تفسیر کرده است. در واقع محافظه‌کاری را می‌توان محصول ابهام دانست و هرگاه حسابداران با ابهام روبرو شوند، محافظه‌کاری را به کار می‌برند. این تعریف، محافظه‌کاری را از دیدگاه سود و زیان توصیف می‌نماید. از این‌رو، گیولی و هاین^۳ (۲۰۰۰) با استفاده از اقلام تعهدی روشی برای اندازه‌گیری محافظه‌کاری ارائه نموده‌اند. طبق این روش، وجود مستمر اقلام تعهدی عملیاتی منفی در طی یک دوره زمانی بلندمدت، معیاری از محافظه‌کاری به‌شمار می‌رود. یعنی هرچه میانگین اقلام تعهدی عملیاتی طی دوره مربوطه منفی و بیشتر باشد، محافظه‌کاری بیشتر خواهد بود. در عین حال، نرخ انباشتگی خالص اقلام تعهدی عملیاتی منفی نشانگر تغییر درجه محافظه‌کاری در طول زمان می‌باشد. اما در تعریف دیگر، محافظه‌کاری حسابداری از دیدگاه ترازنامه تعریف شده است. بر اساس این دیدگاه، در مواردی که تردیدی واقعی در انتخاب بین دو یا چند روش گزارشگری وجود دارد، روشی باید انتخاب شود که کمترین اثر مطلوب بر حقوق صاحبان سهام داشته باشد. تعریف سوم درباره محافظه‌کاری بر پایه دیدگاه ترکیبی ترازنامه و سود و زیان است. در این دیدگاه، محافظه‌کاری یک مفهوم حسابداری است که منجر به کاهش سود انباشته گزارش شده از طریق شناخت دیرتر درآمد و شناخت سریع‌تر هزینه، ارزیابی پایین‌داری و ارزیابی بالای بدهی می‌شود.

1. Khan & Watts

2. Basu

3. Givoly & Hayn

در دسته‌بندی دیگری از تعریف محافظه‌کاری حسابداری، آن را به محافظه‌کاری شرطی و محافظه‌کاری غیر شرطی تقسیم کرده‌اند. محافظه‌کاری شرطی توسط استانداردهای حسابداری الزام شده است. یعنی شناخت به موقع زیان در صورت وجود اخبار بد و نامطلوب و عدم شناخت سود در مواقع وجود اخبار خوب و مطلوب. مثلاً کاربرد قاعده اقل بهای تمام شده یا خالص ارزش فروش در ارزیابی موجودی کالا، نوعی محافظه‌کاری شرطی است. به این نوع محافظه‌کاری، محافظه‌کاری سود و زیان و یا گذشته نگر نیز می‌گویند. اما محافظه‌کاری غیر شرطی از طریق استانداردهای پذیرفته شده حسابداری، الزام نگردیده است. این نوع محافظه‌کاری، کمتر از واقع نشان دادن ارزش دفتری خالص دارایی‌ها به واسطه رویه‌های از پیش تعیین شده حسابداری است. این محافظه‌کاری به محافظه‌کاری ترازنامه و یا آینده‌نگر نیز معروف است (ابراهیمی و احمدی مقدم، ۱۳۹۴).

هزینه بدهی

تأمین مالی از طریق بدهی به علت صرفه‌جویی مالیاتی و نرخ پایین‌تر آن در مقایسه با بازده مورد انتظار سهامداران، راه‌حل مطلوب‌تری برای تأمین مالی محسوب می‌شود. اما آنچه برای اعتباردهندگان در خصوص اعطای وام و اعتبار اهمیت دارد، توان پرداخت اصل و بهره وام و اعتبارات پرداختی توسط وام گیرنده است. مدیریت شرکت در راستای تعیین منابع مالی مناسب، باید هزینه تأمین منابع مالی را مشخص و آثاری که این منابع بر ریسک و بازده شرکت دارند، معین کند. هدف شرکت باید به حداقل رساندن هزینه تأمین مالی (پس از کسر مالیات) باشد (محمدی خورزوقی، ۱۳۹۱).

پژوهش‌های زیادی درباره تصمیمات مالی و عوامل مؤثر بر ساختار سرمایه شرکت‌ها انجام شده است. همچنین، انتخاب بین تأمین مالی از طریق بدهی و یا سهام سرمایه توسط شرکت‌هایی که حد مطلوب نسبت بدهی را با توجه به اصل هزینه و منفعت انتخاب می‌کنند، در مطالعات نظری زیادی توصیف شده است. به طور سنتی صرفه‌جویی مالیاتی ناشی از کسر هزینه بهره از سود به عنوان اولین مزیت تأمین مالی از طریق اعتبارگیری مدل‌سازی و ارائه شده است. سایر مزایای بدهی شامل متعهد شدن مدیریت به مؤثر و با کفایت عمل کردن، همچنین سرگرم کردن و مشغول کردن اعتباردهندگان به مراقبت و نظارت بر شرکت است. از طرفی دیگر نیز هزینه بدهی در واحد تجاری نشان‌دهنده فشار وضع مالی، نماینده بدهی و تضاد نمایندگی بین مدیران و سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان یا بین گروه‌های مختلف سرمایه‌گذاران است. اما هنگامی که سرمایه‌گذاران مشغول تصمیم برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌ها و مؤسسات هستند، اعتباردهندگان منحنی ریسک شرکت را ارزیابی می‌کنند. این منحنی ریسک بازده مورد انتظار اعتباردهندگان را تعیین می‌کند که این همان هزینه بهره شرکت است (احمدپور و همکاران، ۱۳۸۹).

تأثیر روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی و هزینه بدهی

پیروی از استانداردهای حسابداری به تنهایی نمی‌تواند کیفیت صورت‌های مالی و اقلام مندرج در آن را تضمین کند. زیرا عوامل دیگری بر کیفیت صورت‌های مالی و گزار شگری مالی تأثیر دارند. یکی از این عوامل، نفوذ سیاسی مدیران و مالکان بنگاه‌های اقتصادی در محافل سیاسی و روابط آنها با کانون‌های قدرت سیاسی است که نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی اثرگذار است، بلکه انگیزه‌های مدیران در رابطه با گزار شگری مالی و تهیه صورت‌های مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، انتظار می‌رود باعث ایجاد تفاوت‌های چشمگیر در کیفیت صورت‌های مالی شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با شرکت‌های بدون روابط سیاسی گردد (حسن‌زاده، ۱۳۹۶).

از دیدگاه حاکمیت شرکتی بدیهی است که شرکت‌های دارای روابط سیاسی مشکلات سازمانی شدیدی را تجربه می‌کنند. علاوه بر این، وجه نقد این شرکت‌ها معمولاً توسط قدرت حاکمیت شرکتی شکل گرفته و اهداف دولت را دنبال می‌کند. با توجه به این‌که مدیران این شرکت‌ها به اهداف سیاسی پایبند هستند، دولت از طریق تأمین مالی ارزان و پرداخت مالیات کمتر آنها را به ذخیره نقدی بزرگ تبدیل خواهد ساخت (بویاکری و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین، عوامل سیاسی از جمله عوامل نهادی تأثیرگذار بر انگیزه مدیران در تهیه صورت‌های مالی است و کیفیت و کمیت اطلاعات حسابداری موجود در گزار ش مالی یک شرکت به‌طور جدی تحت تأثیر نفوذ سیاسی موجود در شرکت قرار دارد. محافظه‌کاری حسابداری نیز که یکی از معیارهای کیفیت حسابداری در گزار شگری مالی است تحت تأثیر روابط سیاسی قرار دارد. شرکت‌های دارای نفوذ سیاسی بیشتر، شفافیت کمتری دارند. شرکت‌های دارای روابط سیاسی در معرض خطر بیشتری از گزار شگری نادرست مقدار سود هستند. برقراری و حفظ ارتباط بین شرکت‌ها و دولت، معمولاً با کسب مزیت رقابتی همراه است. هدف برخی مدیران شرکت‌ها از برقراری ارتباط، رفع محدودیت‌های مالی با کمترین هزینه است (لین و همکاران، ۲۰۱۵).

دولت به عنوان اصلی‌ترین حامی اقتصاد کشورها همواره نقش قیم را برای واحدهای اقتصادی ایفا کرده است. مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، دولت‌ها به دلیل در اختیار داشتن قدرت تصمیم‌گیری در شرکت‌ها و پیاده کردن سیاست‌های کلان خود همواره یک سرمایه‌گذار بزرگ بوده‌اند. جدا از معایب یا مزایای این‌گونه مالکیت، سیستم گزار شگری و حسابداری شرکت‌ها متأثر از حاکمیت شرکتی آنها تحت تأثیر نوع مالکیت شرکت نیز قرار می‌گیرد. بنابراین، شرکت‌های تحت تملک دولت به دلیل برخورداری از شرایط خاص (اتصال سیاسی با دولت)، هزینه‌های کمتری از سوی دولت متحمل می‌شوند. همچنین، یکی از عوامل اصلی استفاده از حسابداری محافظه‌کارانه فرار از تحمل هزینه‌های سیاسی بالا است. در نتیجه شرکت‌هایی که به دلیل اتصال به دولت هزینه‌های سیاسی پایین‌تری متحمل می‌شوند انگیزه کمتری برای استفاده از حسابداری محافظه‌کارانه دارند (ابراهیمی کردلر و شه‌ریاری، ۱۳۸۸).

یکی از پیامدهای اقتصاد سیاسی، نفوذ دولت در واحدهای اقتصادی است که می‌تواند به ایجاد ارزش برای آنها منجر شود (لوئیز و جی^۱، ۲۰۰۶). یعنی؛ با افزایش روابط سیاسی شرکت‌ها، هزینه بدهی آنها

¹. Leuz & Oberholzer-Gee

کاهش خواهد یافت. بر این اساس، روابط سیاسی به نفع شرکت‌ها است و باعث می‌شود راحت‌تر به منابع مالی و دیگر مزایا دست یابند و کمتر به گزارشگری مالی با کیفیت بالا متکی باشند. در نتیجه، در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباطات سیاسی منبع با ارزشی برای شرکت‌ها قلمداد می‌شود (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۶).

مروری بر پیشینه پژوهش

حیب و همکاران (۲۰۱۸) با بررسی رابطه ارتباطات سیاسی، گزارشگری مالی و حسابرسی نشان دادند سیستم حسابداری مالی و زیرساخت‌های حسابرسی عامل پیوندهای ارتباطات سیاسی و عملکرد شرکت‌ها و در نهایت عملکرد اقتصادی آنها است. محمد و همکاران (۲۰۱۷) به پژوهشی با عنوان رابطه بین ارتباطات سیاسی، حاکمیت شرکتی و محافظه‌کاری حسابداری پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که ساختار حاکمیت شرکتی با محافظه‌کاری ارتباط مثبت دارد. ارتباطات سیاسی بر کیفیت گزارشگری مالی اثر منفی دارد. همچنین ارتباطات سیاسی با عملکرد آینده شرکت یک رابطه مثبت دارد. الهادی و همکاران^۱ (۲۰۱۷) ارتباط بین حسابرسی شرکت‌ها و هزینه بدهی را در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس^۲ (GCC) بررسی نموده و دریافتند که حسابرسی شرکت‌ها بر هزینه بدهی شرکت‌ها اثر منفی و معناداری دارد. همچنین اثرات سودمند حسابرسی مشترک از نظر کاهش هزینه بدهی در شرکت‌های با ارتباطات سیاسی بیشتر است. لینگ و همکاران^۳ (۲۰۱۶) به بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی بر تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و عملکرد مالی شرکت‌های بزرگ پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که شرکت‌های با ارتباطات سیاسی قوی‌تر، دسترسی آسان‌تری به تأمین مالی بلندمدت دارند. اما مداخله سیاستمداران موجب تحریف در تخصیص منابع اجتماعی و عملکرد ضعیف می‌شود. بوباگری و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی تأثیر روابط سیاسی بر عملکرد شرکت و تصمیمات تأمین مالی پرداخته‌اند. آنها دریافتند شرکت‌ها بعد از برقراری روابط سیاسی، عملکرد خود را بهبود بخشیده و بدهی خود را افزایش داده‌اند. به عبارتی، روابط سیاسی با تغییر در اهرم و عملکرد عملیاتی همبستگی قوی دارد. همچنین شرکت‌های دارای روابط سیاسی دسترسی آسان‌تری به اعتبارات دارند. بلیس و گول^۴ (۲۰۱۲) ساختار سرمایه شرکت‌های با روابط سیاسی در مالزی را بررسی نموده‌اند. نتایج نشان دادند حقوق صاحبان سهام ۱۲ درصد از این شرکت‌ها منفی است و دارایی‌های آنها از محل بدهی‌ها تأمین مالی شده است. افزون بر این، سودآوری شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها پایین بوده و نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری رابطه مستقیمی با نسبت بدهی دارد. چنی و همکاران (۲۰۱۲) به شواهدی دست یافتند که نشان می‌داد، سود گزارش شده توسط شرکت‌های دارای روابط سیاسی از کیفیت پایین‌تری نسبت به شرکت‌های بدون روابط

¹. Al-Hadi et al

². Gulf Cooperation Council

³. Ling et al

⁴. Bliss & Gul

سیاسی برخوردار است. اما بازار سرمایه به آنها نظر مساعدی نشان می‌دهد؛ زیرا هزینه بدهی آنها پایین‌تر از همتایان غیر سیاسی است. بلیس و گول (۲۰۱۲) به بررسی ارتباط بین روابط سیاسی و هزینه بدهی پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان داد، شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی ریسک بیشتری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. همچنین، این شرکت‌ها؛ هزینه بدهی بالاتر، گزارشگری زیان بیشتر و حقوق صاحبان سهام منفی بیشتری دارند و اغلب توسط یک شرکت حسابرسی بزرگ، حسابرسی می‌شوند. به علاوه، دریافتند ۱۴/۵ درصد از شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی مورد مطالعه، حقوق صاحبان سهام منفی دارند. چن و همکاران^۱ (۲۰۱۱) به بررسی روابط سیاسی، نوع مالکیت و محدودیت‌های تأمین مالی در شرکت‌های چینی پرداخته‌اند. نتایج نشان داد شرکت‌های دارای روابط سیاسی هیچ‌گونه محدودیتی برای تأمین مالی ندارند. در حالی که شرکت‌های بدون روابط سیاسی، محدودیت‌های زیادی در تأمین مالی تجربه می‌کنند. فراسر و همکاران^۲ (۲۰۰۶) نشان دادند در مالزی شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها اهرم مالی بالاتری دارند و به‌طور ذاتی ریسک بیشتری نسبت به شرکت‌های بدون ارتباطات سیاسی دارند.

رهنورد (۱۳۹۵) رابطه بین ارتباطات سیاسی و عملکرد مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را بررسی و نشان داد بین ارتباطات سیاسی و نسبت بازده دارایی‌ها و نیز نسبت بازده حقوق صاحبان سهام رابطه منفی و معناداری وجود دارد. رضایی و افروزی (۱۳۹۴) به بررسی رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی در بازه زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۳۹۲ پرداخته‌اند. نتایج نشان داد بین هزینه بدهی و شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. یعنی اگر ارتباطات سیاسی شرکت‌ها افزایش یابد، هزینه بدهی آنها کاهش می‌یابد که نشان‌دهنده آن است که در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباط سیاسی منبع مهم و با ارزشی برای شرکت‌ها قلمداد می‌شود. رضایی و ویسی حصار (۱۳۹۳) اثر روابط سیاسی بر رابطه بین مالکیت و کیفیت گزارشگری مالی و هزینه سهام را در ۱۴۹ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۲ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد در شرکت‌های با ساختار مالکیت متمرکز، کیفیت سود بالا است. اما در شرکت‌های دارای روابط سیاسی با دولت که ساختار مالکیت متمرکزی دارند، کیفیت سود پایین است. همچنین در شرکت‌های با مالکیت متمرکز، هزینه سهام عادی پایین است. ولی در شرکت‌های دارای روابط سیاسی گسترده با دولت که ساختار مالکیت متمرکزی دارند، هزینه سهام عادی بالا است. نیکومرام و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی تأثیر روابط سیاسی بر کیفیت ارقام تعهدی در ۱۱۹ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار طی دوره زمانی ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ پرداخته‌اند. نتایج نشان داد وجود روابط سیاسی در شرکت‌های نمونه به کاهش کیفیت ارقام تعهدی منجر شده است. همچنین شاخص کیفیت ارقام تعهدی با متغیرهای اندازه موسسه حسابرسی، شاخص سودآوری و اهرم مالی رابطه مستقیم و با اندازه شرکت‌های دارای روابط سیاسی رابطه معکوس دارد. احمدپور و همکاران (۱۳۸۹) تأثیر

^۱. Chen et al

^۲. Fraser

حاکمیت شرکتی و کیفیت حسابرسی بر هزینه تأمین مالی از طریق بدهی (استقراض) را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد بین هزینه بدهی و متفاوت بودن مدیرعامل از رئیس هیأت مدیره رابطه منفی معنادار وجود دارد. اما بین هزینه بدهی و نسبت اعضای غیرموظف هیأت مدیره رابطه مثبت معناداری وجود دارد.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی اثر منفی و معناداری دارد.
فرضیه دوم: روابط سیاسی بر هزینه بدهی اثر منفی و معناداری دارد.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف از دسته پژوهش‌های کاربردی به شمار می‌رود و از نظر روش، توصیفی مبتنی بر تحلیل رگرسیون است که در آن، از داده‌های ترکیبی و ادغام استفاده شده است. همچنین، پژوهش از نوع همبستگی است. یعنی همبستگی بین متغیرها از طریق رگرسیون خطی چندمتغیره بررسی شده و تحقیق از نوع پسارویدادی (با استفاده از اطلاعات گذشته) است. داده‌های مورد نیاز از لوح فشرده تدبیرپرداز و سایت کدال جمع‌آوری شده و تجزیه و تحلیل آنها با نرم افزارهای Excel و Eviews انجام شده است. جامعه آماری شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۵ ساله از سال ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۵ است که نمونه آماری به روش نمونه‌گیری حذف سیستماتیک (هدفمند) و با توجه به شرایط زیر انتخاب شده است:

۱. سال مالی آنها منتهی به ۲۹ اسفندماه باشد.
 ۲. طی بازه زمانی پژوهش، تغییر فعالیت و تغییر سال مالی خود نداده باشند.
 ۳. اطلاعات صورت‌های مالی آنها از سال ۱۳۹۱ به طور کامل و پیوسته در دسترس باشد.
 ۴. جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی نباشد.
 ۵. طی این سال‌ها سهام آنها مورد معامله قرار گرفته باشد.
- پس از اعمال محدودیت‌های فوق، مجموعه‌ی ۱۰۲ شرکت که حائز شرایط فوق به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند.

الگوی پژوهش

در این پژوهش جهت آزمون فرضیه‌ها، از الگوی رگرسیون چند متغیره به شرح رابطه‌های (۱) و (۲) استفاده شده است.

$$C - SCORE_{it} = \beta_0 + \beta_1 pol_{it} + \beta_2 cfo_{it} + \beta_3 size_{it} + \beta_4 lev_{it} + \beta_5 mb_{it} + \varepsilon_{it}$$

رابطه (۱)

$$COD_{it} = \beta_0 + \beta_1 pol_{it} + \beta_2 cfo_{it} + \beta_3 size_{it} + \beta_4 lev_{it} + \beta_5 mb_{it} + \varepsilon_{it}$$

رابطه (۲)

در روابط مزبور، POL متغیر روابط سیاسی، C-SCORE محافظه‌کاری سود و زیانی، COD هزینه بدهی (هزینه بدهی)، SIZE اندازه شرکت، MB نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام، LEV اهرم مالی، CFO نسبت خالص جریان وجه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی برکل دارایی‌ها، i نماد شرکت مورد نظر و t سال مورد نظر و ε_{it} جزء خطای مدل است.

متغیرهای پژوهش

متغیرهای وابسته

محافظه‌کاری سود و زیانی (C-SCORE): محافظه‌کاری در حسابداری سابقه طولانی دارد و استرلینگ^۱ (۱۹۷۰)، محافظه‌کاری را موثرترین اصل ارزشیابی در حسابداری می‌داند. در اینجا برای تجزیه و تحلیل اندازه‌گیری متغیر محافظه‌کاری از روش بهبود یافته C-SCORE خان و واتز (۲۰۰۷) استفاده شده است.

$$\frac{E_{it}}{P_{it-1}} = \beta_0 + \beta_1 DR_{it} + (\mu_1 + \mu_2 SIZE_{it} + \mu_3 MB_{it} + \mu_4 LEV_{it}) \times R_{it} + (\lambda_1 + \lambda_2 SIZE_{it} + \lambda_3 MB_{it} + \lambda_4 LEV_{it}) \times D_{it} \times R_{it} + \beta_4 SIZE_{it} + \beta_5 MB_{it} + \beta_6 LEV_{it} + \beta_7 D_{it} \times SIZE_{it} + \beta_8 D_{it} \times MB_{it} + \beta_9 D_{it} \times LEV_{it}$$

رابطه (۳)

$$\left\{ \begin{array}{l} C-SCORE = \beta_2 = \mu_1 + \mu_2 SIZE_{it} + \mu_3 MB_{it} + \mu_4 LEV_{it} \\ C-SCORE = \beta_3 = \lambda_1 + \lambda_2 SIZE_{it} + \lambda_3 MB_{it} + \lambda_4 LEV_{it} \end{array} \right.$$

رابطه (۴)

رابطه (۵)

سود هر سهم شرکت i تقسیم بر قیمت سهام در ابتدای سال t ، R_{it} بازده سالانه سهام

شرکت i منهای بازده بازار در سال t می‌باشد، D_{it} متغیر مصنوعی بازده سهام شرکت i در سال t است، در صورتیکه $R_{it} \geq 0$ باشد برابر با ۱ و در غیر این صورت برابر صفر است. با توجه به روابط (۴) و (۵) محافظه‌کاری (C-SCORE) بر اساس به موقع بودن خبر بد اندازه‌گیری می‌شود (یعنی سطح محافظه‌کاری). ارزش بالاتر آن نشان‌دهنده درجه بالاتری از محافظه‌کاری حسابداری است، لذا هرچه C-SCORE بیشتر باشد شرکت محافظه‌کارتر است که بر اساس ضریب β_3 در رابطه (۵) محاسبه می‌شود. هزینه بدهی (COD): یکی دیگر از متغیرهای وابسته پژوهش است که طبق پژوهش الهادی و همکاران (۲۰۱۷) از تقسیم هزینه‌های مالی شرکت به کل بدهی‌ها در سال مورد نظر برای اندازه‌گیری آن استفاده شده است.

متغیرهای مستقل

روابط سیاسی (POL): این متغیر در واقع میزان ارتباط اعضای هیأت مدیره شرکت با سازمان‌ها و نهادهای دولتی را نشان می‌دهد که باعث می‌شود شرکت در دریافت تسهیلات، تأمین منابع مالی و غیره نسبت به سایر شرکت‌ها مزایا داشته باشد (لین و همکاران، ۲۰۱۵). از نشانه‌های مدیریت سیاسی شرکت‌ها وجود اعضای هیأت مدیره وابسته به دولت، مجلس و سایر نهادهای سیاسی است. یکی از معیارهایی که در تحقیقات اخیر برای اندازه‌گیری ارتباطات سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است، معیار بدهی بلندمدت است. زیرا، مطالعات متعدد مانند فان و همکاران^۱ (۲۰۰۶) و فان و همکاران^۲ (۲۰۰۸) نشان داده است که ارتباط سیاسی بیشتر در شرکت‌ها باعث می‌شود که فرصت دسترسی به تسهیلات مالی و منابع بلندمدت و همچنین کم هزینه‌تر فراهم شود. در نتیجه در شرکت‌های با ارتباطات سیاسی بالاتر، نسبت بدهی‌های بلندمدت بیشتر است. در این پژوهش نیز از معیار بدهی بلندمدت به صورت نسبت بدهی‌های بلندمدت به کل بدهی‌ها در هر سال برای هر شرکت جهت اندازه‌گیری ارتباطات سیاسی استفاده شده است. به این صورت که شرکت‌هایی که نسبت بدهی‌های بلندمدت آنها به کل بدهی بیشتر از میانه سایر شرکت‌ها بود به عنوان شرکت‌های دارای روابط سیاسی انتخاب شدند و به آنها عدد ۱ اختصاص یافت. مابقی شرکت‌ها عدد ۰ پذیرفتند.

متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت (SIZE): برابر لگاریتم طبیعی کل دارایی‌های شرکت در پایان سال مالی. نسبت ارزش بازار به دفتری (MB): تقسیم ارزش بازار سهام به ارزش دفتری سهام. اهرم مالی (LEV): تقسیم کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها. خالص جریان وجه نقد عملیاتی (CFO): تقسیم خالص جریان وجه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی بر کل دارایی‌ها.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

آمار توصیفی شامل مجموعه روش‌هایی برای جمع‌آوری، تلخیص، طبقه‌بندی و توصیف حقایق عددی است که برخی از شاخص‌های آن برای متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نماد متغیر	نماد	میانگین	میانه	کمینه	بیشینه	انحراف معیار	چولگی	کشدگی
روابط سیاسی	POL	۰/۵۰۰	۰/۵۰۰	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۵۰۰	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰
محافظه‌کاری سود و زیانی	c-score	-۰/۱۷۹	-۰/۲۷۶	-۲/۹۶۵	۲/۸۱۹	۰/۷۴۱	۰/۷۹۸	۳/۷۰۲

^۱. Fan et al

^۲. Fan et al

۴/۳۱۴	۰/۹۰۰	۰/۰۵۰	۰/۲۹۳	۰/۰۰۰	۰/۰۶۴	۰/۰۷۰	COD	هزینه بدهی
۳/۹۰۴	۰/۴۴۲	۰/۵۵۷	۸/۲۸۰	۴/۶۳۴	۶/۱۰۲	۶/۱۴۴	SIZE	اندازه شرکت
۶/۰۹۳	۲/۰۳۴	۰/۳۵۹	۲/۷۵۰	۰/۱۲۲	۰/۶۶۱	۰/۷۰۸	LEV	اهرم مالی
۴/۲۹۶	۰/۵۲۶	۰/۱۲۵	۰/۵۹۸	-۰/۲۹۸	۰/۰۸۶	۰/۱۰۳	CFO	خالص جریان وجه نقد عملیاتی
۴/۳۷۶	۰/۴۴۷	۱/۸۵۰	۷/۹۷۲	-۳/۹۵۹	۲/۰۰۷	۲/۳۳۲	MB	نسبت ارزش بازار به دفتری

منبع: محاسبات پژوهش

آمار استنباطی

برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون داده‌های ترکیبی استفاده شده است که از آزمون F لیمر برای انتخاب بین روش‌های الگوهای رگرسیونی ترکیبی و الگوی داده‌های تابلویی استفاده شده است. در صورت انتخاب روش داده‌های تابلویی، لازم است از آزمون هاسمن برای تعیین استفاده از الگوی اثرات ثابت در مقابل الگوی اثرات تصادفی استفاده شود. همچنین، برای برازش الگو به منظور بررسی عدم وجود خود همبستگی در باقی‌مانده‌های الگو از آماره دوربین واتسون استفاده شده است. خلاصه نتایج آزمون F لیمر با توجه به سطح معناداری به دست آمده در جدول ۲، بیانگر آن است که برای فرضیه اول روش داده‌های ترکیبی (پول) و برای فرضیه دوم استفاده از روش داده‌های تابلویی (پانل) مناسب‌تر است.

جدول ۲. نتایج آزمون F لیمر

نتیجه آزمون	سطح معناداری	آماره F	مدل پژوهش
ترکیبی	۰/۹۹۸۲	۰/۶۱۳۴	مدل (۱) برای فرضیه اول
تابلویی	۰/۰۰۰۰	۵/۱۶۰۴	مدل (۲) برای فرضیه دوم

منبع: محاسبات پژوهش

نتایج به دست آمده از آزمون هاسمن به شرح جدول ۳ نشان‌دهنده آن است که سطح معناداری در الگوی دوم بیش از ۰/۰۵ است و از اثرات تصادفی باید استفاده شود. اما در الگوی دوم سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است. لذا باید از اثرات ثابت استفاده شود.

جدول ۳. نتایج آزمون هاسمن

نتیجه آزمون	سطح معناداری	آماره آزمون هاسمن	مدل پژوهش
اثرات ثابت	۰/۰۰۰۰	۶۵/۴۰۲۲	مدل (۲) برای فرضیه دوم

منبع: محاسبات پژوهش

فرضیه اول پژوهش به بررسی اثر روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی پرداخته و با استفاده از رابطه ۱ آزمون شده است. با توجه به نتایج قابل مشاهده در جدول ۴ و آماره F به دست آمده (۱۳/۹۶۲) و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) می‌توان ادعا کرد در سطح اطمینان ۹۹ درصد، در مجموع الگوی رگرسیون

از معناداری بالایی برخوردار است. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به دست آمده برای الگو که برابر ۱۸ درصد است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد مجموع متغیرهای مستقل و کنترلی پژوهش ۱۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. مقدار آماره دوربین واتسون که برابر با ۲/۳۷ است نشان داد خود همبستگی مرتبه اول میان باقیمانده‌های مدل وجود ندارد.

با توجه به نتایج به دست آمده در جدول ۴ از تخمین مدل و ضریب متغیر روابط سیاسی (-۰/۱۵۳) و سطح معناداری آن (۰/۰۱۰) می‌توان ادعا کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد، روابط سیاسی با محافظه‌کاری سود و زیانی رابطه منفی و معناداری دارد. بنابراین با توجه به علامت منفی ضریب متغیر ارتباطات سیاسی با افزایش نسبت بدهی شرکت‌ها، سطح محافظه‌کاری کاهش می‌یابد و در نتیجه شرکت‌های دارای روابط سیاسی درجه محافظه‌کاری پایین‌تری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. همچنین در سطح اطمینان ۹۵ درصد اهرم مالی با محافظه‌کاری سود و زیانی رابطه منفی و معناداری دارد.

جدول ۴. نتایج آزمون فرضیه اول

متغیرها	نماد متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	α	۰/۰۸۹	۰/۳۵۹	۰/۲۵۰	۰/۸۰۲
روابط سیاسی	POL	-۰/۱۵۳	۰/۰۵۹	-۲/۵۷۵	۰/۰۱۰
اندازه شرکت	SIZE	۰/۰۲۰	۰/۰۵۴	۰/۳۷۹	۰/۷۰۴
اهرم مالی	LEV	-۰/۳۶۹	۰/۰۸۷	-۴/۲۱۹	۰/۰۰۰
خالص جریان وجه نقد عملیاتی	CFO	-۰/۱۱۶	۰/۳۴۴	-۰/۴۷۵	۰/۶۳۴
نسبت ارزش بازار به دفتری	MB	-۰/۰۱۹	۰/۰۱۷	-۱/۱۲۱	۰/۲۵۸
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۱۸	آماره F		۱۳/۹۶۲
آماره دوربین واتسون		۲/۳۷	سطح معناداری آماره F		۰/۰۰۰

منبع: محاسبات پژوهش

فرضیه دوم پژوهش با استفاده از رابطه شماره ۲ به بررسی اثر روابط سیاسی بر هزینه بدهی پرداخته و با توجه به نتایج قابل مشاهده در جدول ۵ و آماره F به دست آمده (۵/۹۵۰) و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) می‌توان ادعا کرد در سطح اطمینان ۹۹ درصد، در مجموع الگوی رگرسیون از معناداری بالایی برخوردار است. همچنین با توجه به ضریب تعیین تعدیل شده به دست آمده برای الگو که برابر ۵۰ درصد است، می‌توان ادعا کرد که مجموع متغیرهای مستقل و کنترلی پژوهش ۵۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. همچنین، با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون که برابر با ۲/۲۱ است، می‌توان ادعا نمود خود همبستگی مرتبه اول میان باقیمانده‌های مدل وجود ندارد.

با توجه به نتایج به دست آمده از تخمین مدل و ضریب متغیر روابط سیاسی (-۰/۰۰۹) و سطح معناداری آن (۰/۰۴۴) می‌توان ادعا کرد در سطح اطمینان ۹۵ درصد، روابط سیاسی با هزینه بدهی رابطه منفی و معناداری دارد. با توجه به علامت منفی ضریب متغیر ارتباطات سیاسی و سطح معناداری آن که کمتر از ۰/۰۵ است. با افزایش نسبت بدهی‌ها، هزینه بدهی کاهش می‌یابد. همچنین در سطح اطمینان

۹۵ در صد بین اهرم مالی و اندازه شرکت با هزینه بدهی رابطه منفی و معناداری وجود دارد و بین خالص جریان وجه نقد عملیاتی و هزینه بدهی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

جدول ۵. نتایج آزمون فرضیه دوم

متغیرها	نماد متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	α	۰/۲۹۶	۰/۰۸۱	۳/۶۲۴	۰/۰۰۰
روابط سیاسی	POL	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۴	-۲/۰۱۶	۰/۰۴۴
اندازه شرکت	SIZE	-۰/۰۳۲	۰/۰۱۲	-۲/۴۷۸	۰/۰۱۳
اهرم مالی	LEV	-۰/۰۳۹	۰/۰۰۹	-۴/۰۵۶	۰/۰۰۰
خالص جریان وجه نقد عملیاتی	CFO	۰/۰۳۴	۰/۰۱۶	۲/۰۱۵	۰/۰۴۴
نسبت ارزش بازار به دفتری	MB	-۸/۱۹۱	۰/۰۰۱	-۰/۰۶۷	۰/۹۴۶
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۵۰	آماره F		۵/۹۵۰
آماره دوربین واتسون		۲/۲۱	سطح معناداری آماره F		۰/۰۰۰

منبع: محاسبات پژوهش

نتیجه‌گیری و بحث

در پژوهش حاضر، تأثیر روابط سیاسی بر محافظه‌کاری سود و زیانی و هزینه بدهی شرکت‌ها بررسی گردیده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول نشان داد روابط سیاسی اثر منفی و معناداری بر محافظه‌کاری سود و زیانی دارد. یعنی با افزایش نسبت بدهی شرکت‌ها، سطح محافظه‌کاری کاهش می‌یابد و در نتیجه شرکت‌های دارای روابط سیاسی درجه محافظه‌کاری پایین‌تری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. این نتیجه با نتایج پژوهش محمد و همکاران (۲۰۱۷) و چن و همکاران (۲۰۱۱) منطبق و همسواست. بنابراین، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد روابط و نفوذ سیاسی در شرکت‌ها، نقش بسیار با اهمیتی در شکل‌دهی رفتار گزارشگری مالی مدیران آنها ایفا می‌کند.

نتایج آزمون فرضیه دوم نشان داد روابط سیاسی شرکت‌ها اثر منفی و معناداری بر هزینه بدهی دارد. یعنی با افزایش نسبت بدهی‌ها در شرکت‌ها، هزینه‌های بدهی آنها کاهش می‌یابد. طبق مبانی نظری پژوهش شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی از بدهی‌های بیشتری استفاده می‌نمایند. ولی به علت روابط و نفوذ سیاسی که دارند نرخ این بدهی‌ها پایین است. لذا روابط سیاسی موجب افزایش بدهی‌ها اما با نرخ پایین‌تر نسبت به سایر شرکت‌ها می‌گردد و در نهایت هزینه بدهی‌ها را کاهش می‌دهد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های چنی و همکاران (۲۰۱۲)، بلیس و گول (۲۰۱۲)، بوباکری و همکاران (۲۰۱۱) و رضایی و افروزی (۱۳۹۴) منطبق می‌باشد. یعنی اگر روابط سیاسی شرکت‌ها افزایش یابد، هزینه بدهی آنها کاهش خواهد یافت که نشان‌دهنده آن است که برقراری روابط سیاسی به نفع شرکت‌ها است. زیرا این روابط منافع زیادی نظیر بستن قراردادهای سودآور، در اختیار قرار دادن ارز دولتی، کاهش تعرفه گمرکی، امتیاز دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی آسان‌تر به اعتبارات، بارانه‌های دولتی و غیره برای آنها در پی دارد. لذا شرکت‌های دارای این روابط، راحت‌تر به منابع مالی و مزایای دیگر از طریق روابط خود

دست می‌یابند و باعث می‌شود کمتر به گزارشگری مالی با کیفیت بالا متکی باشند. بر این اساس، می‌توان گفت در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، روابط سیاسی منبع با ارزشی برای شرکت‌ها قلمداد می‌شود. با توجه به این‌که ارتباطات سیاسی اثر منفی و معناداری بر محافظه‌کاری دارد، به تحلیل‌گران و سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود در هنگام برآورد سطح محافظه‌کاری شرکت‌ها به میزان ارتباطات سیاسی آنها توجه نمایند. همچنین به سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز پیشنهاد می‌گردد در هنگام خرید سهام به میزان ارتباطات سیاسی شرکت‌ها توجه نمایند. زیرا شرکت‌های سیاسی دارای سطح کمتری از محافظه‌کاری بوده و سیاست‌های جسورانه‌تر و ریسک‌پذیرتری اتخاذ می‌نمایند. با توجه به این‌که با افزایش ارتباطات سیاسی شرکت‌ها هزینه تأمین مالی آنها کاهش می‌یابد به سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران پیشنهاد می‌گردد به‌منظور پیش‌بینی نرخ هزینه سرمایه به میزان روابط سیاسی شرکت‌ها توجه نمایند.

به استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی و مدیران پیشنهاد می‌شود در تصمیمات سرمایه‌گذاری فقط به بازده کوتاه‌مدت آن توجه نکنند. زیرا مخارج سرمایه‌ای در بلندمدت باعث افزایش ارزش شرکت و ثروت سهامداران خواهد شد. همچنین به مدیران شرکت‌ها و تصمیم‌گیرندگان توصیه می‌شود تأمین منابع مالی از طریق بدهی به دلیل مزیت‌هایی که نسبت به سایر منابع تأمین مالی دارد، اولویت داشته باشد.

به پژوهشگران آتی نیز پیشنهاد می‌شود موضوع پژوهش حاضر را در سطح صنایع مختلف مورد بررسی قرار دهند تا ویژگی‌های صنایع و الزامات قانونی حاکم بر هر صنعت در نظر گرفته شود. همچنین، اثر متغیرهای دیگر مانند ساختار هیأت مدیره، ساختار کمیته حسابرسی، کیفیت حسابرسی، سرمایه‌گذاران نهادی و سازوکارهای حاکمیت شرکتی از جمله نظارت و استقلال هیأت مدیره را بر کیفیت سود و انواع مدیریت سود در شرکت‌های دارای روابط سیاسی بررسی نمایند.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنابر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.

منابع

- ابراهیمی، سید کاظم، بهرامی نسب، علی و حسن زاده، مهدی. (۱۳۹۶). واکاوی کیفیت گزارشگری مالی و اجتناب مالیاتی در پرتو مالکیت دولتی و ارتباطات سیاسی. مدیریت سازمان‌های دولتی، ۵(۲)، ۶۱-۷۶.
- ابراهیمی، سید کاظم و احمدی‌مقدم، منصور. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین محدودیت در تأمین مالی با محافظه‌کاری مشروط و غیر مشروط در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. راهبرد مدیریت مالی، ۳(۴)، ۷۳-۸۸.
- ابراهیمی کردلر، علی و شهریاری، علیرضا. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین هزینه‌های سیاسی و محافظه‌کاری (فرضیه سیاسی) در بورس اوراق بهادار تهران. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۶(۵۷)، ۱۶-۳.
- احمدپور، احمد، کاشانی‌پور، محمد و شجاعی، محمدرضا. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی و کیفیت حسابرسی بر هزینه تأمین مالی از طریق بدهی (استقراض). بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۷(۶۲)، ۴۸-۱۷.
- امیری، سحر. (۱۳۹۵). بررسی اثر روابط سیاسی و جریان نقدی آزاد بر مدیریت سود واقعی و هزینه سرمایه در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه سمنان.
- امیری، هادی و محمدی، هاجر. (۱۳۹۱). تحلیل ارتباط بین تأمین مالی از طریق بدهی و کیفیت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. حسابداری مالی، ۴(۱)، ۶-۸۱-۶۱.
- حسن‌زاده، مهدی. (۱۳۹۶). بررسی اثر ارتباطات سیاسی بر سیاست مالیاتی جسورانه. پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه سمنان.
- رضایی، فرزین و افروزی، لیلا. (۱۳۹۴). رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی. حسابداری و منافع اجتماعی، ۵(۱)، ۸۵-۱۱۲.
- رضایی، فرزین و رفیعی‌نیا، محسن. (۱۳۹۳). نقش ارتباطات سیاسی در رابطه ترکیب هیأت مدیره با اهرم مالی شرکت‌ها. مهندسی مدیریت نوین، ۳(۲)، ۳۶-۴۵.
- رضایی، فرزین و ویسی حصار، ثریا. (۱۳۹۳). اثر روابط سیاسی با دولت بر رابطه بین تمرکز مالکیت با کیفیت گزارشگری مالی و هزینه سهام عادی. بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۱(۴)، ۴۴۹-۴۷۰.

رهنورد، راضیه. (۱۳۹۵). بررسی ارتباط سیاسی و عملکرد شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات بوشهر.

نیکومرام، هاشم، بنی‌مهد، بهمن، رهنمای رود پشته، فریدون و کیانی، علی. (۱۳۹۲). اقتصاد مبتنی بر روابط، روابط سیاسی و کیفیت ارقام تعهدی. دانش حسابداری، ۱۳(۱۲)، ۱-۱۳.
 مهدی‌فرد، محمدرضا و رویایی، رمضانعلی. (۱۳۹۴). مدیریت سیاسی و قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار: آزمون نظریه اقتصاد سیاسی. دانش مالی اوراق بهادار، ۸(۲۵)، ۱۹-۲۸.

- Ahmadpour, A., Kashaneipour, M. & Shojaei M. R. (2010). The effect of corporate governance, and audit quality on cost of debt financing. *Accounting and Auditing Review*, 17(62), 17-48. (In Persian).
- Al-Hadi, A., Habib, A., Al-Yahyaee, K. & Eulaiwi, B. (2017). Joint audit, political connections and cost of debt capital. *International Journal of Auditing*, 21(3), 249-270.
- Amiri, S. (2016). The study of the effect of political relationships and free cash flows on earnings and capital management in listed companies in Tehran Stock Exchange. Master's Degree, Semnan University. (In Persian).
- Amiri, H. & Mohammadi, H. (2012). Analysis of the relationship between debt financing and earnings quality of companies acquired in Tehran Stock Exchange. *Quarterly of Financial Accounting*, 4(16), 81-61. (In Persian).
- Aning Sejati, Y. (2009). Political connections and earnings quality: evidence from Malaysia. PH.D. Dissertation, *Oklahoma State University*.
- Basu, S. (1997). The conservatism principle and the asymmetric timeliness of earnings. *Journal of Accounting and Economics*, 24(1), 3-37.
- Bliss, M. A. & Gul, F. A. (2012). Political connection and cost of debt: Some Malaysian evidence. *Journal of Banking and Finance*, 36(5), 1520-1527.
- Boubakri, N., Guedhami, O., Mishra, D. & Saffar, W. (2012). Political connections and the cost of equity capital. *Journal of Corporate Finance*, 18(3), 541-559.
- Chaney, P. K., Faccio, M. & Parsley, D. (2012). The quality of accounting information in politically connected firms. *Journal of Accounting and Economics*, 51(1/2), 58-76.
- Chen, C. J. P., Ding, Y. & Kim, C. (2011). Political connection, legal enforcement and analysts' forecast characteristics. Working paper, City University of Hong Kong.
- Ebrahimi, S. K., Bahraminsab, A. & Hasanzadeh, M. (2017). Examining the quality of financial reporting and tax evasion in the light of state ownership

- and political communication. *Quarterly Journal of Management of Governmental Organizations*, 2, 76-61. (In Persian).
- Ebrahimi, S. K. & Ahmadi Moghaddam, M. (2015). The relationship between financing constraints and conditional and unconditional conservatism of listed companies in Tehran Stock Exchange. *Journal of Financial Management Strategy*, 3(4), 73- 88. (In Persian).
- Ebrahimi Kordlar, A. & Shahriari, A. (2009). A review of relationship between the political costs and conservatism in Tehran Stock Exchange. *Accounting and Auditing Review*, 16(57), 3-16. (In Persian).
- Faccio, M. (2006). Differences between politically connected and non-connected firms: A cross country analysis. *Financial Management*, 39 (3), 905–928.
- Fan, J. P. H., Rui, O. M. & Zhao, M. (2008). Public governance and corporate finance: Evidence from corruption cases. *Journal of Comparative Economics*, 36, 343–364.
- Fan, G. & Wang, X. (2006). Marketization index for China's provinces. China: National Economic Research Institute.
- Fisman, R. (2001). Estimating the value of political connections. *The American Economic Review*, 91(4), 1095-1102.
- Fraser, D. R., Zhang, H. & Derashid, C. (2006). Capital structure and political patronage: The case of Malaysia. *Journal of banking and Finance*, 30(4), 1291–1308.
- Givoly, D. & Hayn, C. (2000). The changing time-series properties of earnings, cash flows and accruals: Has financial reporting become more conservative?. *Journal of Accounting and Economics*, 29(3), 287-320.
- Habib, A., Ranasinghe, D., Mohammadi, A. H. & Islam, A. (2018). Political connections, financial reporting and auditing: Survey of the empirical literature. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, 31(C), 37-51.
- Hassanzadeh, M. (2017). The effect of political relationships on bold tax policy. Master's Degree, Semnan University. (In Persian).
- Khan, M. & Watts, R. L. (2007). Estimation and empirical properties of a firm-year measure of accounting conservatism. *Journal of Accounting and Economics*, 48(2-3), 132-150.
- Lee, W. Wang, L. (2017). Do political connections affect stock price crash risk? Firm-level evidence from China, *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 48 (3): 643-676.
- Leuz, C. & Oberholzer-Gee, F. (2006). Political relationships, global financing and corporate transparency: Evidence from Indonesia. *Journal of Financial Economics*, 81(2), 411-439.

- Lin, K. J., Karim, K. E. & Carter, C. (2015). Why does China's stock market have highly synchronous stock price movements? An information supply perspective. *Advances in accounting*, 31(1), 68-79.
- Ling, L., Zhou, X., Liang, Q., Song, P. & Zeng, H. (2016). Political connections, overinvestments and firm performance: Evidence from Chinese listed real estate firms. *Finance Research Letters*, 18(C), 328-333.
- Mahdifard, M. R. & Royayee, R. (2015). Political management and share price of the companies listed on Tehran Stock Exchange: Test of political economy theory. *Financial Knowledge of Securities Analysis*, 8(25), 19-28. (In Persian).
- Mohammed, N. F., Ahmed, K. & Ji, X. D. (2017). Accounting conservatism, corporate governance and political connections. *Asian Review of Accounting*, 25(2), 288-318.
- Moses, O. D. (1987). Income smoothing and incentives: Empirical test using accounting changes. *The Accounting Review*, 62(2), 358-375.
- Niko Maram, H., Bani Mahd, B., Rahnamai Rood Poshti, F. & Kiai, A. (2013). Economics based on relationships, political relations and quality of accruals. *Auditing Knowledge Quarterly*, 13(12), 1-13. (In Persian).
- Rahnavard, R. (2016). Investigating the political relationship and performance of companies listed on the Tehran Stock Exchange. Master's thesis, Faculty of Accounting, Islamic Azad University, Bushehr Science and Research Branch. (In Persian).
- Rezaei, F. & Afrouzi, L. (2015). The relation between cost of debt and corporate governance in firms with political connections. *Journal of Accounting and Social Interests*, 5(16), 85-112. (In Persian).
- Rezaei, F. & Rafieinia, M. (2014). The role of political communication on the relationship between board composition and corporate leverage. *Journal of Modern Management Engineering*, 3(2), 34-43. (In Persian).
- Rezaei, F. & Weysihsar, S. (2014). The effect of political connections with the government on the relationship between ownership concentration with quality of financial reporting and the cost of equity capital. *Accounting and Auditing Review*, 21(4), 449-470. (In Persian).
- Sterling, R. R. (1970). *The theory of the measurement of enterprise income*. Lawrence, KS: University of Kansas Press.